

یادداشت:

بحران نئولیبرالیسم در آرژانتین مسأله روز است. مطالعه مقاله زیر (از لوموند دیپلوماتیک) به شناخت اوضاع حاکم بر جهان امروز کمک می کند و خطراتی را که نه تنها کشورهای نظیر آرژانتین (از جمله ایران)، بلکه حتی اروپا را نیز تهدید می کند به ما گوشزد می نماید. به نظر ما ریشه درد همانا در خود مناسبات سرمایه داری ست و تنها توجه به برخی «زیاده روی» های سرمایه داری، که امروزه سقف اعتراضات برخی از مخالفان «جهانی شدن» است، برای درک و شکافتن مسأله و مبارزه با مناسبات حاکم کافی نیست.

تراب حق شناس

آرژانتین، کشوری که صندوق بین المللی پول (FMI) آن را «مدل و نمونه توسعه» معرفی می کرد در حال غرق است.

بحران همه جانبه در آرژانتین

صندوق بین المللی پول، در ۵ دسامبر ۲۰۰۱، تقاضای سوگلی و شاگرد ممتاز خود یعنی دولت آرژانتین را که ۱۳۲ میلیارد دلار بدهی خارجی دارد برای اعطای یک وام یک میلیارد و ۲۶۴ میلیون دلاری رد کرد و با این اقدام، بحرانی را در این کشور به راه انداخت که از نظر گستردگی در این کشور بی سابقه است. قربانیان لیبرالیسم افراطی که علی رغم حکومت نظامی به خیابان ها ریخته بودند با امتناع از قبول احکام جدید دولت مبنی بر صرفه جویی، رئیس جمهور فرناندو دولا روا را مجبور به استعفا کردند. هم اکنون آدولفو رودریگز سه آ، که کنگره وی را در ۲۳ دسامبر به عنوان کفیل ریاست جمهوری برگزیده، پرداخت وام های خارجی را معلق کرده است. اما محدوده ای که برای تحرك وی باقی مانده بسیار تنگ است چه در قبال طلبکاران و چه نسبت به اهالی کشور که از سیاستمداران خود قاطعانه گسست کرده است.

به قلم کارلوس گابتا (* Carlos Gabetta)

این یک مدل و سرمشق، یک مکتب است که اخیراً فرو ریخت. سرانجام آرژانتین منفجر شد. بسیاری از ناظران نمی توانستند حیرت خود را از انفعال حیرت انگیز جامعه ای پنهان دارند که صاحب سنت طولانی مبارزاتی و سطح بالایی از سازماندهی سیاسی و سندیکایی ست. در گذشته، آرژانتینی ها به خاطر وضعیتی که به هیچ رو به اندازه امروز غیرقابل تحمل نبود کشور را زیر و رو کرده بودند. هم اکنون بیکاری ۲۰ درصد است، ۱۴ میلیون نفر از کل ۳۷ میلیون جمعیت کشور زیر خط فقر به سر می برند و قدرت خرید طی ۵ سال حدود ۵۰ درصد سقوط کرده است. با وجود این، تا ۱۹ دسامبر ۲۰۰۱ که در آن ده ها هزار نفر از شهروندان در حرکتی خود به خودی به خیابان ها ریختند به نظر می رسید که جامعه گیج و مبهوت و از ابراز نارضایتی خود ناتوان است. شهروندان که دیکتاتوری خونین نظامی (۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳)، شکست جنگ مالوین (۱۹۸۲) و تورم فجیع و هول انگیز سال ۱۹۸۹ را از یاد نبرده بودند، به شانتاژ و باج خواهی رهبران سیاسی تن می دادند؛ سیاستمدارانی که در عین تهدید مردم به «بازگشت به اوضاع گذشته» (یعنی دیکتاتوری و ورشکستگی اقتصادی)، مدل اقتصاد نولیبرالی را که نظامیان در دوره سابق آغاز کرده بودند با تمام جزئیات همچنان به اجرا می گذاشتند.

اغلب فراموش می شود که در همین رژیم فاقد مشروعیت - که بیش از ۳۰ هزار نفر را به قتل رساند - بود که بدهی خارجی از ۸ به ۴۳ میلیارد دلار رسید و کشور به سرایش دوزخی سقوط پرتاب شد. طی همین دوره است، که «جنگ کثیف» و نظریه امنیت ملی راه را برای پیاده کردن طرح تعدیل [اقتصادی] هموار می کنند. ژنرال و رئیس جمهوری خورخه ویلا، وزیر اقتصاد مارتینز دولا هوز، یکی از کادرهای صندوق بین المللی پول به نام دانتی سیمونه که در خدمت رژیم قرار داشت و بالاخره شخصی به نام دومینگو کوالو که رئیس بانک مرکزی بود نقش عمده را در این طرح بر عهده داشتند (۱).

دولت پرونیست کارلوس منم (Carlos Menem) در ۱۹۹۱ از همین دومینگو کوالو خواست که تورم فوق العاده موجود را چاره کند. کوالو که از عطف توجه محافل مالی بین المللی برخوردار بود و مبتکر «انقلاب اقتصادی» ای بود که رفرم هایش از جمله رادیکال ترین رفرم های قاره است، دستور العمل های کارشناسان واشنگتن را طابق النعل بالنعل به اجرا گذاشت؛ یعنی به نابودی کشیدن بخش عمومی (دولتی) از طریق اخراج صدها هزار نفر از کارمندان، خصوصی کردن، لیبرالیزه کردن اقتصاد و مبادلات خارجی، بالا بردن نرخ بهره. کوالو سیستم تازه ای برای مبادله ارز فراهم کرد و نرخ برابری دلار و پزو [واحد پول آرژانتین] را تثبیت نمود که خود حکم غل و زنجیری برای صادرات بود.

هم اکنون، کشور چهارمین سال رکود خود را می گذراند، دهها هزار شرکت ورشکست شده اند و آنها که با دشواری هنوز به کار ادامه می دهند از نظر تکنولوژیک از عقب ماندگی شدیدی رنج می برند. در سال ۱۹۹۹ وقتی رهبر چپ میانه فرناندو دولا روا به ریاست کشور انتخاب شد، دموکراسی چیزی بیش از ظاهری آراسته برای بهترین شاگرد نولیبرالیسم نبود که دستگاهی اداره آن را بر عهده داشت که فسادش از حد تصور گذشته بود (۲). دومینگو کوالو، مبتکر «معجزه» سال های ۱۹۹۰، که در ۲۰ مارس ۲۰۰۱ مجدداً به قدرت فراخوانده شد از مجلس اختیارات ویژه ای کسب کرد و در ۳۰ ژوئیه «قانون ممنوعیت کسر بودجه» را گذراند. از جمله قوانین دیگر حقوق کارمندان و برخی مستمری های بازنشستگی تا ۱۳ درصد در ماه ژوئیه کم شد. طرح بودجه ۲۰۰۲ پیش بینی می کند که مخارج [عمومی/دولتی] ۱۸/۶ درصد تنزل یابد یعنی به نسبت سال دوهزار و یک ۹/۲ میلیارد دلار کمتر.

پایان يك دوره

اما به نظر می رسد که آرژانتینی ها گزینه های حیات خود را بازیافته اند. قیام توده ای قبل از هرچیز، کار وزیر منفور اقتصاد را یکسره کرد و سپس کار کل دولت و بعد در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ حساب رئیس جمهور فرناندو دولا روا را رسید و وی را مجبور به استعفا کرد.

قیام زمانی آغاز شد که هزاران تن از افراد نومید، اغلب از کارگرانی که سال ها ست بیکار بوده و از هرگونه پوشش اقتصادی و اجتماعی محروم بوده اند به فروشگاه های بزرگ و مغازه ها هجوم بردند و آن ها را غارت کردند تا چیزی برای خوردن بیابند. پس از سخنرانی پوچ و بی معنایی که رئیس جمهور ایراد کرد و در آن گفت که تظاهرات اعتراضی را «دشمنان کشور» سامان داده اند، طبقه متوسط نیز که به فقر کشیده شده در کلیه کوی و برزن های شهرها دست به تظاهرات زد و چنان که مرسوم است با «کوبیدن بر قابلمه و اسباب آشپزخانه» (۳) ناراضیتی خود را ابراز داشت. این ها نیز همان طور خود به خودی، مثل تظاهرکنندگان دسته اول، به خیابان ها ریختند و به سوی میدان مه در بوئنس آیرس و یا به سوی مقر مقامات حکومتی در شهرهای دیگر حرکت کردند.

تمایز این قیام با قیام های پیشین این است که آرژانتینی ها این بار نه تنها مدل اقتصادی رژیم را نمی پذیرند و طرد می کنند، بلکه همراه با آن کل طبقه سیاسی و تقریباً سندیکیایی (استثنای نادر کانون کارگران آرژانتینی (CTA) است).

آن‌ها اگر پیش از این، دستور اعتصاب و تظاهرات در صفوف مرتب و زیر پرچم سازمان‌های سندیکایی و سیاسی خود را اطاعت می‌کردند، این بار این کار را به عنوان شهروندان عادی انجام دادند. در تظاهرات، هیچ پرچمی (به استثنای پرچم ملی) به چشم نمی‌خورد و برای نخستین بار در بیش از نیم قرن گذشته حتی از طبل‌های بزرگ پرونیست‌ها هم نشانی نیست. معدودی از رهبران سیاسی نیز که کوشیدند به جمعیت بپیوندند با دست رد تظاهر کنندگان روبرو شدند. همچنین صدها تن از تظاهرکنندگان کوشیدند به مجلس حمله ور شوند.

شورش اجتماعی، در چالش خود علیه حکومت نظامی که در ۱۹ دسامبر برقرار شده بود، بحران اقتصادی را به بحران سیاسی کشانده و می‌رود که قانون اساسی را زیر سؤال برد. آرژانتین پایان یک دوره را می‌گذراند، یکی از آن مراحل تاریخی که چشم اندازی قابل پیش بینی ندارد. بدیهی است که جامعه با نیروی تمام فریاد زده که «دیگر بس است» چه خطاب به فساد همه گیر (۴) و چه به کاست زمامداران که از یک ربع قرن پیش در زندگی لوکس بسر می‌برند و از مستمری‌هایی که بانک‌های بزرگ، شرکت‌های چند ملیتی و مراکز جهانی شده قدرت در اختیار آنان می‌گذارند بهره می‌برند. زیرا در حالی که کشور «بهترین شاگرد صندوق بین المللی پول» است و ۹۰ درصد از بانک‌هایش و ۴۰ درصد از صنایع اش در دست سرمایه‌های بین المللی ست نتیجه، چیزی شوم و فلاکت‌بار است. از آغاز سال‌های ۱۹۷۰، میزان وام‌های خارجی از ۷/۶ میلیارد دلار به ۱۳۲ میلیارد رسیده (برخی آن را ۱۵۵ میلیارد تخمین می‌زنند). بگذریم که ۴۰ میلیارد دلار هم بابت خصوصی کردن‌ها نصیب دولت گردیده و به هوا دود شده است... طی همین مدت، بیکاری از ۳ درصد به ۲۰ درصد رسیده؛ شمار کسانی که در فقر شدید بسر می‌برند از ۲۰۰ هزار به ۵ میلیون رسیده و فقر عادی از یک میلیون به ۱۴ میلیون نفر افزایش یافته؛ بیسوادی از ۲ درصد به ۱۲ درصد و بیسوادی شغلی [محرومیت از تخصص شغلی] از ۵ درصد به ۳۲ درصد رسیده است.

ثروتی که رهبران سیاسی، سندیکایی و کارفرمایان در خارج به کار انداخته اند به ۱۲۰ میلیارد دلار می‌رسد. «شاگرد نمونه» نولیبرالیسم در مجموع مکتب و سرمشقی از نوع دیگر به وجود آورده است: مکتبی در دزدی، در به بار آوردن مفاسد فلاکت‌بار اجتماعی.

«دستبرد و سرقتی» که کالوالو در اول دسامبر ۲۰۰۱ تصمیم اش را گرفت کاسه را لبریز کرد. کشور تحت فشار مؤسسات مالی بین المللی باید قبل از پایان سال ۲۰۰۱، مبلغ ۷۵۰ میلیون دلار و قبل از پایان ژانویه ۲۰۰۲، مبلغی بیش از ۲ میلیارد دلار می‌پرداخت، لذا دولت برداشت از حساب‌های خصوصی را محدود کرد «تا جلوی فرار سرمایه‌ها را بگیرد»، یعنی آرژانتینی‌ها نمی‌توانند از حساب خود در بانک، مبلغی بیش از ۲۵۰ دلار پول نقد در هفته بردارند. این اقدام البته زمانی مقرر شد که بورس بازان بزرگ محلی و بین المللی بیش از ۱۵ میلیارد دلار از کشور خارج کرده بودند (۵) ...

به عبارت دیگر، حمایت نهائی از سیستم به دوش پس اندازکنندگان کوچک و متوسط و شرکت‌های محلی می‌افتد که از این به بعد دیگر نمی‌توانند آزادانه به موجودی حساب‌های خود دسترسی داشته باشند و هرروز در برابر امکان افت ارزش پول، که حاصل پس انداز یک عمر را به باد هوا تبدیل می‌کند، دست و دلشان بیشتر می‌لرزد...

بانک‌ها با سوء استفاده از نومییدی شهروندان جهت به دست آوردن پول نقد، برای استفاده از کارت بانکی کمیسیون می‌گیرند: روی پزو ۴۰ درصد و روی دلار ۲۹ درصد و تازه آماده هستند که این نرخ را افزایش دهند (۶)! این اقدام باعث شد که علاوه بر میلیون‌ها شهروندی که با فقر دست به گریبان بودند، چندین میلیون نفر دیگر نیز از طبقه متوسط که همه «از هستی ساقط شده اند، اضافه شود».

اکنون پیردازیم به نتیجه مصیبت بار این شورش توده‌ای: ۳۱ کشته که قربانی سرکوب پلیسی شدند، هزاران مغازه غارت شده، چند محله ویران شده در شهرهای بزرگ و یک جمهوری که سر خود را باخته است (۷). پس از چهار روز بحث و مشورت آکنده از خشم و هذیان، باند «ولگردان سیاسی» (به استثنای چند مورد معدود) که در کنگره

یعنی مجموعه نمایندگان مجلس و سناتورها، گرد می آیند، تصمیم گرفت تا زمان انتخابات سوم مارس آینده که رئیس جمهوری جدید انتخاب می شود، استاندار ایالت سان لوئیس، آدولفو رودریگز سه آ، کفالت ریاست جمهوری را بر عهده بگیرد (۸).

طبقه سیاسی که از آینده و بقای خویش هراسناک است، آیا با وضعیت موجود برخوردی عقلانی خواهد داشت و آیا دست کم در مرحله نخست، اختلافات سیاسی، جاه طلبی های شخصی و کشمکش بر سر منافع را پشت سر خواهد گذارد؟ این وظیفه، امری ساده نیست: اقتصاد ویران شده و جامعه با شورش خود، خواست های مبرم و مصرانه ای را پیش کشیده است.

رهبران سیاسی که طی سال ها بدیهی بودن بحران مدل لیبرال افراطی را منکر بوده اند هم اکنون موظف اند که شکست این مدل را که در بدترین شکل اش رخ داده به عهده بگیرند: در خزانه کشور، دیگر پشتوانه ارز خارجی باقی نمانده زیرا کالو برای پرداخت وام های خارجی آن را تا به آخر مکیده است.

آدولفو رودریگز سه آ یک سلسله از مقررات سخت اجتماعی وضع کرد و تعلیق پرداخت بدهی ها را رسمیت بخشید تا زمانی که مجدداً با بستانکاران مذاکراتی صورت گیرد. با وعده ایجاد یک پول جدید، به منظور آنکه اقتصاد را از نو به فعالیت بیندازد، وی تصریح کرد که به کاهش نرخ برابری پزو دست نخواهد زد - و این چیزی ست که شهروندان و صاحبکاران ملی که به نحوی سنگین مقروض به دلار هستند از آن هراس دارند -، بگذریم که در واقعیت امر، برابری [نرخ ارز] شبیحی بیش نیست: زیرا بانک ها دیگر دلار نمی فروشند و پول آمریکایی در برابر دو پزو در کوچه و خیابان معامله می شود.

بحران نمایندگی سیاسی واکنش اجتماعی را به عقب انداخته و این هراس را به وجود آورده است که مبادا این واکنش به هرج و مرج بینجامد. برای اجتناب از بدتر شدن اوضاع مقامات جدید دولتی یا باید مانند همیشه منافع چند ملیتی ها را ترجیح دهند یا خود را در معرض قیام توده ای جدیدی بگذارند. برخی از تحلیلگران با نگرانی، خاطر نشان می کنند که بین وضعیت کنونی و رکود بزرگ جهانی سال های ۱۹۳۰ شباهت هایی وجود دارد، از جمله تحول و عواقب سیاسی جمهوری وایمار.

این مقایسه ممکن است افراطی جلوه کند. اما اگر تاریخ نوین آرژانتین را در نظر بگیریم چندان هم افراطی نخواهد بود: شکست جنگ مالوین، سال ها محرومیت، نمایندگان آبرو باخته، بی اعتمادی به مؤسسات دولتی، نبود افقی که بتوان به سوی آن حرکت کرد، و بحرانی جهانی ... در چنین وضعیتی، چگونه می توان این احتمال را منتفی دانست که غیاب قدرت سیاسی به دیکتاتوری یا به نوعی ماجراجویی نینجامد؟

(ترجمه از لوموند دیپلوماتیک ژانویه ۲۰۰۲)

پاورقی ها:

- * مدیر انتشارات «مخروط جنوب» وابسته به لوموند دیپلوماتیک در بوئنس آیرس (آرژانتین).
- ۱- برای مطالعه بیشتر ر. ک. به مقاله آرنو زاکشاری، تحت عنوان «ریشه های بحران آرژانتین» در دوسیه ای که کمیته دفاع از لغو وام های جهان سوم تهیه کرده است: <http://users.skynet.be:cadtm>.
- ۲- ر. ک. به مقاله کارلوس گابتا «غرق تدریجی آرژانتین» و نیز مقاله خورخه باینشتاین (Jorje Beinstein) تحت عنوان «از وام تا چپاول، اقتصادی به زانو درآمده» در لوموند دیپلوماتیک، به ترتیب در اکتبر ۱۹۹۹ و ژوئیه ۲۰۰۱.
- ۳- شکلی از اعتراض: ناراضیان در دریچه اطاق ها می نشینند و یا به خیابان ها می ریزند و با کوبیدن بر قابلمه ها و دیگر اسباب آشپزخانه سرو صدا به راه می اندازند.

۴- فرار از مالیات که در سال ۹۸ به ۴۰ میلیارد دلار بالغ شده دولت را از نصف درآمد مالیاتی خود که معمولاً

دریافت می کرده، محروم نموده است. بدین ترتیب، تنها ۱۷ درصد از صاحبان درآمد بالا نوعی مالیات بر درآمد می پردازند. ر. ک. به مقاله آرنو زاکشاری، یاد شده.

5- Daniel Muchnik, "La economía en la cuenta regresiva" (به حراج گذاشتن اقتصاد) , Clarin, Buenos Aires, 16 janvier 2001.

6- Gustavo Bazan, "Trajetas de crédito: solo prestan en dolares y a tasas muy altas" (کارت های اعتبار بانکی: تنها به دلار و با نرخ بسیار بالا وام می دهیم) Clarin, 18 decembre 2001.

۷- همچنین از هزاران نفر زخمی و حدود ۲۰۰۰ نفر که دستگیر شده اند نیز باید سخن گفت.

۸- پست معاونت ریاست جمهوری ازممانی که کارلوس آلوارز در اکتبر ۲۰۰۰ استعفا کرد خالی مانده است. در چنین وضعیتی، کنگره (که پرونیست ها در آن اکثریت دارند) می توانست یا موعدی برای انتخابات عمومی تعیین کند یا یکی از اعضای خود یا یکی از استانداران را برگزیند که این پست را تا دسامبر ۲۰۰۳ بر عهده گیرد.

